

اردا ویر افنامه

از : دکتر خدامراد - مرادیان

این مقاله بدنبال ترجمه: « اصول العربية لکمدیا- الالهية به قلم الدكتور حسين تونس » از مجله العربی کویت به شماره ۱۴۲ رجب ۱۳۹۰ و سپتامبر ۱۹۷۰ بعنوان : « تاریخ و زمانیکه اسراء و معراج پیغمبر (ص) رخ داده است » که در مجله ماهانه وحید شماره ۷ منتشر گردیده است ، نوشته می شود .

**اصول و مصادر غیر عربی کمدی الهی دانه و معراج پیغمبر
ایرانی یا اردا ویر افنامه و مشابهت و هم آهنگی بین آنها**

بطور کلی فکر سفر به دنیای ارواح ، فکری نیست که دانعه مبتکر آن باشد، زیرا این فکر پیش از او وجود داشته و بارها موضوع آثار مختلف ادبی و هنری قرار گرفته است. قدیمترین نمونه ای که در ادبیات غربی در این باره می توان یافت

ظاهر کتاب **اودیسه** *Odysseus* اثر معروف **هومر** *Homere* است. در این اثر که ماجرای بازگشت پرحادثه **اولیس** *Ulisse* بهلوان یونانی را از میدان جنگ **ترویا** به وطن نقل می‌کند، اولیس و همراهانش در جزیره‌ای ناشناس بدست زن جادوگری می‌افتند و این زن همراهان او را سحر می‌کند و بصورت گراز درمی‌آورد و یکسال بهمین حال نگاه میدارد، ولی خود اولیس از جادوگری او مصون می‌ماند.

سپس این زن اولیس را بدنیای زیرزمینی (دوزخ) میبرد تا در دوزخ ارواح بهلوانان گذشته را با زنان و دختران ایشان ببیند و با آنها گفتگو کند و اولیس بدین سفر میرود و از آن باز میگردد و دنباله سفر واقعی خود را در دریا میگیرد.

پس از اودیسه هومر که با **ایلیاد** *Iliade* بزرگترین اثر ادبی یونان کهن است، در یکی از بزرگترین آثار ادبی روم کهن **دائنیس** *Aeneis* اثر **ویرژیل** (۱) *Virgilius* شاعر بزرگ لاتین نیز اشاره به سفر آدم‌زنده‌ای بدنیای ارواح می‌شود.

در این کتاب که اساس کار کمدی الهی بشمار میرود و دانته خود پیوسته بدان اشاره می‌کند **آئنا** *Aeneia* قهرمان ترویایی که پس از سقوط ترویا با همراهان خود آواره شهرها و دیارها شده به سرزمین **لاسیوم** *Latium* ایتالیا میرسد و در آنجا زنی غیبگو وی را به سفر دوزخ می‌فرستد تا در آن ارواح گذشتگان و آیندگان منجمله ارواح پادشاهان روم را که باید از نسل او بدنیای آیند بجشم ببیند و با آنها گفتگو نماید (۲) رؤیای

۱- ویرژیل یکی از بزرگترین شعرای لاتین است که از سال ۷۱ تا

۱۹ پیش از میلاد مسیح می‌زیست، دانته بدین شاعر ارادت بسیار داشت و بیشتر بهمین جهت است که او را در سفر بدنیای دیگر مرشد و پیر خود شمرده است.

۲- کمدی الهی دانته - دوزخ ص ۲۱ پاورقی سرود دوم ترجمه

شجاع‌الدین شفا.

ار ET ارمنی که افلاتون در کتاب جمهوری خود بدان اشاره می کند دارای نکات جالبی است .

ار ET سرباز معروفی است که در جنگ کشته می شود . ده روز بعد که جسد های گندیده را جمع آوری می کردند به جسدی برخورد می کنند که تازه بوده بمحض آنکه این جسد را روی آتش مقدس میاندازند جسد زنده شده چنین میگوید : روح من بعد از آنکه از جسم جدا شد به جای شکفت انگیزی رفت . در این جای دو روزنه وجود داشت که از یکی آسمانها و از دیگری زمین دیده میشد ، در بین این دو محل داورانی نشسته بودند و هر کس می آمد در پیش آنها توقف می کرد . اگر آن شخص دارای رفتار و کردار پسندیده بود نوشته ای به سینه اش آویزان کرده به طرف راست راهنمائی می کردند و اگر آن شخص دارای کردار و رفتار ناپسند بود ، نوشته بر پشتش آویزان کرده و به طرف چپ هدایتش می نمودند . ارواح پاک به طرف بالا صعود می کردند و ارواح پلید به لجن و لای سقوط می نمودند .

در يك دشت بسیار وسیع دو دسته مردم را مشاهده کردم که گوئی از سفر طولانی باز گشته اند . يك دسته در گرداب بدبختی و رنج غوطه ور بوده و از اعماق زمین باز گشته و دسته دیگر از خوشیها و لذتها بهره مند بوده و از آسمانها فرود آمده بودند ، وقتی نوبت بمن رسید داوران پرسشی نکرده و دستور دادند که مرا باین جهان باز گردانند تا هر چه دیده ام برای دیگران باز گوینم (۱) .

در انجیل (عهد جدید) از سفر زندگان بدنایای دیگر سخن رفته است (کتاب مکاشفات یوحنا الهی) که مشتمل بر بیست و دو باب است و از رفتن یوحنا به آسمان و بهشت و دوزخ به فرمان عیسی بحث می نماید مخصوصاً مباحث مربوط بدوزخ و اعمال گناهکاران و عذاب ایشان که از باب نهم شروع می شود . همچنین سفر عیسی بدوزخ (رساله اول پطرس رسول - باب سوم) که طبق آن عیسی پس از رستاخیز خود بدوزخ رفته و ارواح عده ای

از بزرگان بنی اسرائیل را از آنجا بیرون آورده است .
 و درباره ادریس گفته اند که وی سیصد و شصت و پنج سال در روی زمین
 زیست و تقوی و پاسائی او تا جایی بود که فرشتگان او را ستوده اند و
 ملك الموت باذن خداوند در صورت انسانی خدمت ادریس شرفیاب شد و ادریس
 که صائم الدهر بود هنگام افطار تا سه روز ملك الموت را بخوان خود دعوت
 کرد ، ملك الموت امتناع ورزید و چون ادریس ملك الموت را شناخت از او
 خواست که روح او را قبض کند و پس از يك ساعت بپدن او بازگرداند .
 ملك الموت این کار را در هنگام غروب آفتاب انجام داد . سپس ادریس خواست
 که او را به آسمان برد و در آسمان نخست ورود بدوزخ را خواستار شد و پس
 از عبور از دوزخ ، درخواست که بهشت داخل گردد و چون وارد بهشت شد
 دیگر به خروج از بهشت راضی نگردید و چون کسی را از بهشت اخراج
 نمی کنند همچنان در بهشت جاودان مانده است . و چون يك ساعت طعم مرگ
 را چشیده از قاعده کل نفس ذائقة الموت بیرون مانده است (۱).

و در زرتشت نامه آمده : گسناسب یکی از چهار آرزویش این بود که
 بداند در آن جهان در چه طبقه ای قرار خواهد گرفت، زردشت يك جام شراب
 و شیر و مقداری میوه باو میدهد . شاه بهمدان نوشیدن آن ، مدت سه روز
 به خواب میرود و در رؤیاء مناظر زیبایی از بهشت و همچنین جای خود را در
 آنجا مشاهده می کند (۲) .

از اینها گذشته اختصاصاً باید بدو سابقه مهم « کمندی الهی » در ادبیات
 ایرانی اشاره شود که هر دو از این نظر بسیار اهمیت دارند و در آن هر دو
 از سفر زندگان بدنای دیگر و آنچه در آنجا دیده اند بطور مبسوط سخن
 رفته است :

یکی اثر مذهبی و ادبی زرتشتی دوره پهلوی بنام « ارداویراف نامه » که
 داستان صعود روح ارداویراف ، یا ارداویراز ، مصلح دین زردشتی بعالم دیگر

۱- اعلام قرآن دکتر محمد خزاعلی .

۲- ارداویرافنامه. دکتر عقیقی ص ۱۱ .

و شرح دیده‌ها و شنیده‌های او در این سفر است - دیگری کتاب معروف سنائی غزنوی بنام «سیرالعباد الی‌المعاد» که در آن شاعر بهدایت مرشد خوددنیای دیگر را به چشم می‌بیند و در بازگشت مشهودات خویش را نقل می‌کند.

از این دو رساله «ارداویرافنامه» شباهت بسیار با «کمدی الهی» دارد، بطوریکه جای تعجب است اگر دانته را از این اثر بی اطلاع بدانیم هر چند چه که این اطلاع بعید بنظر می‌آید. در میان تمام آثار ادبی شرق و غرب که با «کمدی الهی» نزدیک است و میتوان آنها را سابقه‌ای برای این کتاب فرض کرد این اثری است که ظاهراً پیش از همه با این «کمدی» شباهت دارد.

نوع سفر بدنای دیگر، نوع گناهان، نوع عقاب‌ها و شکنجه‌ها و توصیفی که از قسمتهای مختلف دوزخ میشود، و وجود کیفرهای گوناگون از قبیل آتش، تمفن، مار، طوفان، افعی آدمی شکل، تازیانه، حتی خوردن مغز گناهکاران، همه این جزئیات بصورت مشابه در «ارداویراف» و «کمدی الهی» دیده میشود، در صورتیکه در هیچ اثر دیگر قبل از «کمدی الهی» این نوع ریزه کاریها را نمیتوان یافت.

بدین ترتیب میتوان گفت که دو هزار سال پیش از دانته نظیر کتابی که آنرا «بزرگترین اثر نبوغ ادبی اروپا» لقب داده‌اند در ایران زمین وجود داشته است، منتها بخلاف «کمدی الهی» که از آغاز مورد بحث و تجلیل قرار گرفته این کتاب ایرانی گمنام مانده است (۱).

مثنوی «سیرالعباد الی‌المعاد» سنائی غزنوی نیز اثر ادبی بزرگی است که مانند «کمدی الهی» پر است از استعارات و تمثیلات و کنایه‌هایی که غالباً مثل اثر دانته محتاج شرح و تفسیرند. این اثر که تقریباً دو قرن پیش از «کمدی الهی» بوجود آمده از قدیمترین آثار شعرای متصوف ایران است و بعدها بکرات مورد تجلیل و استفاده عرفا و شعرای بعدی چون عطار و جلال‌الدین بلخی قرار گرفته است.

مثنوی «سیرالعباد و المعاد» شامل ۷۷۰ بیت است و بر وزن «حدیقه

۱- کمدی الهی - دوزخ ص ۳۳ شجاع‌الدین شفا.

الحقیقه ، اثر بزرگ دیگر سنائی سروده شده است (۱).

ارداویرافنامه ، کمدی الهی ایرانی در ۱۰۰۰ سال پیش از داتنه
زمان زندگی ارداویراف را بین اواخر سده چهارم و اواسط سده هفتم
بعداز میلاد که مقارن سال مرگ آخرین پادشاه ساسانی است ذکر می کنند (۲)
و بعضی او را همزمان اردشیر بابکان میدانند (۳).

وی مرد پاك و پرهیزگاری است که پیشوایان و مؤبدان دین زردشتی
اورا برگزیدند که سیری در جهان دیگر کند ، وازروان در گذشتگان آگاهی
بدست آورد و در دسترس هم کیشان خود بگذارد . این سیر معنوی در پیشگاه
پیشوایان دین بردر آتشکده قرن بیغ آغاز گردید. ارداویراف که بگفته مؤبدان در
تمام عمر خود گناهی نکرده و بحکم قرعه (نیزه انداختن) برای این سیر انتخاب
شده بود (۴). پس از شستن سروتن و پوشیدن جامه نو و خوردن خورش، بر بستر
پاك آرمید و روان در گذشتگان یاد کرد ، و اندرزهای خویش را بیان نمود
و سه جام منگ گشتاسبی از پیشوایان دین گرفت و نوشید و باز گفت و بخواب
رفت (۵) و مدت هفت شبانه روز بهمراهی دو فرشته ، طبقات بهشت و دوزخ
را بازدید کرد و پاداشی که از هر کار نیک به نیکوکاران و بادافراهی که از
هر گناه بگناهکاران داده میشد مشاهده کرد و سپس به پیشگاه اورمزد پذیرفته
شد و پیام او را برای هم کیشان خود شنید و روز هفتم باین جهان بازگشت و
پس از خوردن خوراك ، دبیری دانا و فرزانه را فرا خواند تا مشاهدات خود
را بنگارد (۶) . مجموع این نوشته ها بنام ارداویرافنامه خوانده شد (۷) . و

۱- کمدی الهی ... دوزخ ... مقدمه ص ۲۳ ، ۲۴ شفا .

۲- ارداویرافنامه عقیفی ص ۵.

۳- مصدر سابق ص ۷ .

۴- ارداویرافنامه رشید یاسمی فرگردا .

۵- همان مصدر فرگرد ۲ .

۶- همان مصدر فرگرد ۲ .

۷- همان مصدر فرگرد ۴ و ارداویرافنامه عقیفی ص ۱ ، ۲ .

شامل صدویک فرگرد است . و خلاصه‌ای از آن چنین است :

پس سروش اهر و آذر ایزد دست او گرفتند و گفتند که بیا تا ترا نمایم
بهشت و دوزخ و روشنی و خواری - و بتو نمایم تاریکی و بدی و رنج و
ناپاکی و اناکی (عقاب) و درد و بیماری و سهمگینی و بیمگینی و ریشگونگی
(جراحی) و گوردکی (متعفن) و بادافره گونه گون دیوان و جادوان و
بزهکاران که بدوزخ گیرند (۱) .

.... جائی که فراز آمدم ، دیدم روان مردمی چند که بهم ایستاده‌اند،
پرسیدم از پیروزگر سروش اهر و آذر ایزد که اوشان که‌اند و چرا اینجا
ایستند ، اوشان را پتیاره‌ای دیگر نیست (۲) .

.... پس سروش اهر و آذر ایزد دست من فراز گرفتند و از آنجا
فراز تر رفتم - جائی فراز آمدم - رودی دیدم بزرگ و شرگین و دوزخ‌تر که
بسیار روان و فروهر در کنار آن بودند (۳) ، پرسیدم که هستند که با رنج
ایستاده‌اند ؟ گفتند این رود اشک آن بسیاری است که مردمان از پس گذشتگان
از چشم بریزند (۴) .

.... دیدم روان گناهکاران را - و آنقدر بدی و ذشتی بروانان آنان
آید ، که هرگز در گیتی چندان سختی ندیده‌اند . و به آنان سختی بسیار رسد ،
پس بادی سرد گوردکی (متعفن) با استقبال آید . آن روانان چنان دانند که از
باختر زمین (شمال) و زمین دیوان آید . بادی متعفن تراز آنها که در گیتی

- ۱- گفته ویرژیل به دانته (سرود دوم کمدی الهی دانته) .
- ۲- وصف اعراف (لیمبو) در سرود چهارم دوزخ که دانته نیز مثل
ارداویراف در اولین منزل دوزخ با آن مواجه میشود .
- ۳ - رود (اکروتته) در اول دوزخ دانته که ارواح گناهکار بدست
قایق‌ران دوزخ از آن میگذرند (سرود سوم) .
- ۴ - رودهای دوزخ دانته نیز هر چهار از اشک چشم پدید آمده‌اند
(سرود چهاردهم) .

دیده است (۱) . در آن باد بیند ، دین خود و عمل خود را بصورت زنی بدکار کننده و پشخته .

... پس فراتر رفتم ، چنان سرما و دمه و خشکی و گند دیدم که هرگز در گیتی آن آئین نه دیده و نه شنیده بودم . فراتر رفتم دیدم مدهش دوزخ ژرف ، مانند سهمگین تر چاه به تنگتر و بیمناکتر جای فرو برده شده بود (۲) بتاریکی چنان تاریک که بدست فراز شاید گرفتن و چنان تنگ بود که هیچکس از مردم گیتی آن تنگی را نشاید و هر کس در آن بود چنین می اندیشید که تنهایم ، و با اینکه سه روز و شبان آنجا بود میگفت که ۹ هزار سال بی پایان رسید مرا بهلند ... همه جاجانوران موذی بود که کمترین آنها به بلندی کوه ایستاده بودند . از روان بدکاران چنان می گسستند و در چنگ میگرفتند و خرد میکردند که سگ استخوان را من به آسانی از آنجا اندر گذشتم ، با سروش اهر و آذر ایزد .

.... جایی فراز آمدم و دیدم مردی را که روانش بشکل ماری به نشیم اندر رفته و از دهانش آتش بیرون می آمد و ماران بسیار همه اندام او را فرو همی گرفتند (۳) پرسیدم ... که این تن چه گناه کرد که روان آنگونه بادافره برد ؟ ... گفتند این روان آن بدکیش مره است که مردی را بر خویشتن هشت (۴) اکنون روانش چنین بادافره برد .

.... دیدم روان زنی را که به پستان در دوزخ آویخته بود و جانوران

موذی به همه تن او روی آورده بودند . پرسیدم که این تن چه کرد که

۱ - طوفان سرود متعفن جاودانی : عذاب شهوت پرستان دوزخ

(سرود پنجم) .

۲ - درست مانند دوزخ دانته که چون چاهی ژرف و ظلمانی و سهمگین

از زیر سطح زمین تامل کره خاک فرو برده شده است (سرود پنجم) .

۳ - مجازات دوزخیان گودال هفتم از طبقه هشتم (سرود ۲۵) .

۴ - دوزخیان طبقه هفتم : اهل لواط (سرودهای پانزدهم و شانزدهم) .

روانش آنگونه بادافره برد ... گفتند که این روان آن بدکیش زن است که در گیتی شوی خویش هشت و تن بمردی بیگانه داد و روسپیکی کرد .

.... دیدم روان مردی را که سرنگون داشتند و پنجاه دیو با مارچیپاک

(افعی) پیش و پس تازیانه همی زدند (۱) .

پرسیدم که این تن چه کرد که روانش در خور اینگونه بادافره بود؟

گفتند که این روان آن بدکیش مرد است که در گیتی ، بد پادشاهی کرد و بمردم انامرز (بی گذشت) بود (۲) و بادافره بهمان آئین کرد .

.... دیدم روان مردی را که زبان از دهان بیرون آویخته و جانوران

موذی همی گزیدند ، پرسیدم ... که این تن چه کرد که روانش اینگونه بادافره

برد ؟ گفتند که این روان آن بدکیش مرد است که به گیتی مردمان را یکی با دیگری به ستیز واداشت و به دوزخ شتافت (۳) .

.... دیدم روان مردی را که بر سر و پایش شکنجه نهاده اند و هزار دیو

از بالا گرفته و به سختی همی زنند . پرسیدم ... که این تن چه کرد که اینگونه

بادافره برد ؟ گفتند که این روان آن بدکیش مرد است که در گیتی خواسته بسیار گرد کرد و خود بخورد و بنیکان نداد و بانبار داشت (۴) .

.... دیدم زنی که نسای خود را بدنندان همی ریخت و همی خورد ،

پرسیدم .. که این روان کیست که چنین بادافره برد، گفتند که این روان آن

بدکیش زن است که در گیتی جادوئی کرد (۵) .

.... دیدم روان مردی که اندر دوزخ بشکل ماری مانند ستون بایستاده

۱- مجازات دوزخیان گودال از طبقه هشتم (سرود هیجدهم) .

۲- دوزخیان طبقه هفتم (سرود دوازدهم) .

۳- دوزخیان گودال نهم از طبقه هشتم (سرودهای بیست و هشتم و بیست و نهم) .

۴- دوزخیان طبقه چهارم (سرود هفتم) .

۵- دوزخیان گودال چهارم از طبقه هشتم (سرود بیستم) .

است که سرش بسر مردمان و دیگر تن بیمار همانند بود (۱) پرسیدم ... که این تن چه گناه کرد که روان اینگونه بادافره برد؟ گفتند که این روان آن بدکیش مرد است که در گیتی نفاق افکند و بشکل مار بدوزخ شتافت .

... دیدم روان مردی که مسترگک (جمعجمه) مردمان بدست دارد و مغز همی خورد (۲) پرسیدم ... که این تن چه گناه کرد که روان اینگونه بادافره برد؟ گفتند: این روان آن بدکیش مرد است که در گیتی از مال دیگران دزدید و خودش بدشمنان هشت و خویشتن تنها بدوزخ باید برد (۳) .

... دیدم روان مردی که باشانه آهنین از تنش همی کشیدند و بخوردش همی دادند - پرسیدم: که این تن چه گناه کرده که روان اینگونه بادافره برد؟ گفتند که این روان آن بدکیش مرد است که بگیتی پیمان دروغ با مردمان کرد . (۴)

... پس سروش اهر و آذر ایزد دست من فرا گرفتند و به پرچکاتی وایتی زیرپل چینود آوردند و اندر زمین دوزخ را نمودند (۵)

اهرم و دیوان و دروغان و دیگر بسیار روان بدکیشان آنجا گریه و فریاد چنان بر میآوردند که من بآن گمان بردم که هفت کشور زمین

۱- این عین وصفی است که از (جریونه) عفریت آدمی روی ومار تن طبقه هشتم دوزخ شده است (سرود هیفدهم و هیجدهم) .

۲- یکی از معروفترین صحنه‌های دوزخ دانته (سرودهای سی و دو و سی و سه) .

۳- دوزخیان گودال هفتم از طبقه هشتم (سرود های بیست و چهارم و بیست و پنجم)

۴- دوزخیان گودال هشتم از طبقه هشتم (سرود های بیست و ششم و بیست و هفتم)

۵- این صحنه (پل) و دوزخیانی که در زیر آن جای دارند در تمام سرود های مربوط به طبقه هشتم دوزخ (سرود های هیجدهم تا سی ام) تکرار میشود .

لرزانند (۱)

من که آن بانگ و گریه شنیدم ترسیدم . سروش اهر و آذر ایزد
 بمن گفتند که مترس ، چه ترا هر گر از آنجا بیم نبود (۲)

سروش اهر و آذر ایزد از پیش رفتند و من بی بیم از پس بدان سوی میتوم
 (بسیار مه آلود) دوزخ اندرون فراتر رفتم (۳)

... دیدم آن سیچومند (فانی کننده) بیمکین و سهمکین بسیار درد
 پز بدی و متعفن ترین دوزخ را ، پس اندیشیدم چنین بنظم آمد چاهی که
 هزارو اذبه بن آن نمیرسید (۴)

... دیدم روان بدکیشان کشان بادافراه گونه گونه ، چون سقوط برف
 و سرمای سخت و گرمای آتش تیزسوزان و سنگ و خاکستر و تگرگ و باران
 و بسیار بدی بآن (۵)

... پرسیدم : که این تنان چه گناه کردند که روانان آنگونه گران
 باد نمره برند ؟ گفتند که بکیتی گناه بسیار کردند و ناراست گفتند و گواهی
 دروغ دادند و بسبب شهوترانی و آزوری و خست و بیشرمی و خشم و حسد (۶)

۱- صحنه شیطان اعظم و دیوان (سرود های سی و یکم تا سی و چهارم)

۲- صحنه های ترس دانه و تقویت روحی او توسط ویرزیل (سرود

های ۲-۸-۲۲-۲۳-۳۱) نانی و طاقات فرنگی

۳- سرود (سی و یک)

۴- چاه عظیم بین طبقات هشتم و نهم دوزخ (سرود های ۵ تا ۱۸)

۵- انواع مجازاتهای دوزخ دانه بترتیب :

سقوط برف (سرود ۵) سرمای سخت (سرود های ۳۲-۳۳-۳۴) آتش

تیزسوزان (سرود های ۹-۱۰-۱۱-۱۴ تا ۱۷-۲۶-۲۷) بدبویی (سرود های

۵ و ۱۸) تگرگ و باران (سرود پنجم)

۶- انواع گیاهان مشخص دوزخ دانه بترتیب :

ناراستگویی (سرود های ۲۷-۲۷) شهوترانی (سرود پنجم) آرزوی

و خست (سرود ۷) خشم و حسد (سرود های ۷ و ۸)

مردم بیگناه را بکشتند و بفریفتند .

... پس دیدم روان آنان را که ماران گزند و چونند (۱)

پرسیدم .. که این روانان از که اند ؟ سروش اهر و آذرایزد گفتند
که این روان آن بدکیشان است که در گیتی به یزدان و دین نگرای بوده اند .
... دیدم روان مردی که ماران بزرگ گزد وجود و بهر دو چشم او بارد

و کزه دم همی دید و سیخی آهنین (۲)

بر زبان بسته بود ، پرسیدم - که این تن چه گناه کرد که روان این
گونه بادافره برد؟ گفتند که این روان آن بدکیش مرد است که بسبب هوس و
لور کامگی زن کسان را بچرب زبانی خویش بفریفت و از شوی جدا
کرد (۳)

... پس دیدم روان مردی که نگونسار از داری آویخته بود و همی
مرژیدومنی او اندر دهان و گوش و بینی میافتاد ، پرسیدم که این تن چه گناه
کرد که روان آنگونه بادافره برد ؟ گفتند که این روان آن بدکیش مرد
است که بگیتی مرزشنی (زنا) کرده (۴)

... پس سروش اهر و آذرایزد دست من فراز گرفتند و از آنجای
سهمگین و بیمگین تاریک بر آوردند و با نسر روشن انجمن اهورامزدا و امشدا
سپندان بردند ، چون خواستم نماز برد اهورامزدا پیش و آسان گفت نیک
بنده ای هستی ، هر چه دیدی و دانستی بر راستی باهل گیتی بگوی (۵)
چون اهورامزدا این آئین بگفت من شکفت بماندم ، چه روشنی دیدم
و تن ندیدم . بانگ شنیدم و دانستم که این هست اهورامزدا پیروز باد فره به بهدین
مزدیستان - چنین باد - چنین تر باد .

۱ - مجازات دوزخیان گودال هفتم از طبقه هشتم (سرود های ۲۴ -

۲۵) .

۲- دوزخیان طبقه ششم (سرود های ۹-۱۰-۱۱)

۳-۴- دوزخیان گودال اول از طبقه هشتم (سرود هیجدهم)

۵- سرود های ۱۵ تا ۱۸ و ۲۴ تا ۲۷ و ۳۱

بطور خلاصه در این کتاب ارداویراف از روان طبقات مختلف دیدن نموده و از پادشاهها و بادافره و کیفرهای ایشان بدین ترتیب سخن میگوید :

اورمزد و امشاسپندان - روان رادان و خویتو کدسان (کسانی که با خانواده ازدواج کنند) زنان نیک اندیش - نیرشگران (علمای دین) - ارتشتاران - کشاورزان - شبانان - کدخدایان - آموزگاران دیدن دوزخ مردی که کون مرز (لواط) کرد - زنی که بدشتان پرهیز نکرد (در حال حیض نزدیکی کرد) مردی که مرد پاک را بکشت - مردی که دشتان مرز کرد (بازن حائض نزدیکی نمود) - مردی که آب و گیاه درایان (اهریمنی) جوید - زنی که تن به مرد بیگانه داد - زن و مردی که بدون پیراهن و کفش راه رفتند - زنی که بشوهر پاسخگوئی کرد - مردی که چیز گران فروخت - مردی که بد پادشاهی کرد - مردی که سخن چینی کرد - مردی که مال گرد کرد و بد دیگران نداد - مردی که چهار پایان بر خلاف شرع بکشت - مردی که بیکاره بود - مردی که دروغ گفت - مردی که گیس و موی با آتش افکند - مردی که جادوئی کرد - مردی که فریفتاری کرد - مردی که پلیدی بآب و آتش بردند - مردی که همواره ناپاک بود - مردی که مزد مزدوران باز گرفت - مردی که سخن بیسود به مردمان گفت - مردی که پلیدی و کثافت در آب حمام برد - مردی که دادخواهی از پدر میکند - مردی که بر نای (جوان) خود را نپذیرفت - زنی که کودک خود را بیفکند - مردی که گواهی دروغ کرد - مردی که از مال مردمان چیز دزدید - مردی که مردمان را گمراه کردند - مردی که سگ شبانان را کشت - مردی که زمین بدروغ اندازه گیری کرد - مردی که به سامان دیگران تجاوز کرد (زمین دیگران را به زور گرفت) - مردی که زنهار دروغ بامردمان کرد - مردی که پیمان دروغ بامردمان کرد - باز گشت ارداویراف به کنار چینودپل (پل صراط) - دیدن ویراف از درون دوزخ - دیدن روان کسانی که گناه مرگ ارزان کردند - کسانی که نسبت بدین بی ایمان بودند - زنانی که در جهان شیون و مویه کردند - مردی که دست و روی کثیف و نجس خود را در آب را کد و ایستاده می شست - زنی که کودک خود را گریبان هشت - مردی که به ناپاکی بازن شویمند شد - بدکارانی که با خرت نگر و بدند - زنی که شوی خود را پست انگاشت - زنی که نسبت به شوی خود سگ زبان بود - زنی که از مرد بیگانه آستن بود - بدکارانی که پدر و مادر را

رنج دادند - مرد وزنی که سخن چینی کردند - مردی که سنگ و پیمانہ کم داشت - زنانی که بستر شوی تباہ داشتند (به جای بستر شوهر به بستر دیگران می رفتند) - زنانی که باشوی پیمان دروغ کردند - مردی که زن دیگران را فریفت - زنانی که روی آرایش کردند - کسانی که ستورو گوسفند نادادانه (بر خلاف دستور شرع) کشتند - کسانی که گاو ورزرا دهان بستند - زنانی که بدشنان خودش ساختند - کسانی که بارگران درستور کردند - مردی که پاره (رشوه) گرفت و داوری دروغ گرفت - کسانی که چیز کم فروختند - زنی که روسپی بود و جادوئی کرد - زنی که نهران ازشوی گوشت خورد - زنی که زهر و آب باقیون کرد و بخورد مردمان داد - زنی که خویتو کدس (ازدواج باخویشان) را تباہ کرد - زنی که به کودک خود شیر نداد - کسانی که خورش و بستر بخود حرام کرده بودند - کسانی که دروغ بسیار گفته اند - مردی که فتوای دروغ داد - کسانی که نیکی از مردمان بازداشتند - کسانی که بکاروایان جان دادند - کسانی که برای مال دنیا کودک خود را از شیر محروم و به کودک کان مردم شیر دادند - زنی که پارون مرزشنی کرد (زنا کرد) - مردی که تخم نیفشاند - مرد وزنی که آفریدگان اورمزد را کشتند - کسانی که نسبت به شهریاران نافرمان بردار بودند - دیدن روان اهریمن - دیدن روان اورمزد و شنیدن پیام اوبرای جهانیان - بازگشت باین جهان .

ارداویرافنامه و ترجمه آن به زبانهای گوناگون

اصل کتاب ارداویرافنامه به زبان پهلوی و خط آن (آم دبیره) یکی از خطهای دوره ساسانی است ، و دارای ۱۰۱ فرگرد (فصل است) .

این کتاب را بهرام پزودو شاعر زردشتی قرن ششم هجری به نظم فارسی درآورده است . و اثر منظوم دیگر از دستورمرزبان کرمانی است که درجله دوم روایات داراب هرمزدیار طبع شده است .

مرحوم ادیب السلطنه سمیعی رئیس فرهنگستان ایران نیز ارداویراف نامه ای به فارسی سروده که مقدمه آن با بخشی از آغازمتن دریادنامه پورداود چاپ شده است .

نخستین ترجمه نثر فارسی ارداویرافنامه از شادروان رشید یاسمی استاد فقید دانشگاه تهران است که ابتدا درمجله مهر و سپس بصورت جداگانه در ۱۳۱۴ منتشر شده است .

اخيراً آقای دکتر رحیم عقیفی دانشیار زبان پهلوی دانشگاه مشهد ترجمه فارسی و متن پهلوی این کتاب را (به خط آم دبیره) همراه واژه‌نامه از پهلوی به فارسی با توضیح اصطلاحات و واژه‌های دینی زردشتی درپاورقی‌ها به سال ۱۳۴۲ در چاپخانه دانشگاه مشهد چاپ و انتشار داده است.

کتاب ارداویرافنامه از زبان پهلوی به زبانهای: سانسکریت، پازند، گجراتی و فارسی ترجمه شده است. متن پهلوی این کتاب بدستور حکومت بمبئی بوسیله دستور هوشنگجی جاماسب آسا در جلد اول مجموعه‌ای دو جلدی که توسط: **مارتین هوک Martin Hug** و **وست (W. West)** درباره فرهنگ پهلوی تهیه شده بود، در سال ۱۸۷۲ میلادی با واژه‌های پهلوی (به خط آم دبیره) و ترجمه انگلیسی آنها انتشار یافته است. **پوپ Pope** خاورشناس انگلیسی نخستین کسی است که در سال ۱۸۱۶ میلادی کتاب ارداویرافنامه را با انگلیسی ترجمه و در لندن انتشار داد و بدینوسیله آنرا به اروپائیان شناسانید.

بارتلمه خاورشناس فرانسوی این کتاب را در سال ۱۸۸۷ به زبان فرانسه ترجمه و آنرا بنام **«ارداویرافنامک»** با یک مقدمه و تفسیر و فهرست منتشر نمود.

در سال ۱۹۰۲ بعزت نایابی نسخه‌های ارداویرافنامه و دستور هوشنگجی و (وست) و **هوک**، دستور کیخسرو و دستور جاماسبجی جاماسب آسا بچاپ ارداویرافنامه اقدام نمودند.

دهارله در کتابی که به سال ۱۸۸۰ بنام **Manul Pehlvi** انتشار داد بعضی از فرگردهای کتاب ارداویرافنامه را به خط پهلوی (آم دبیره) چاپ و واژه‌های آنرا در پایان متن به زبان فرانسه ترجمه کرده است. **جهانگیر تاواریا** در مجموعه ادبیات زردشتیان بخشی را به ارداویراف نامه اختصاص داده و نظریات تازه‌ای درباره ارداویراف و اثر او داده است. این مجموعه در سال ۱۹۵۵ میلادی به زبان آلمانی چاپ شده است.

یادآوری: مطالب این مقاله از کتاب ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آئین مزدیسنی از دکتر رحیم عقیفی و ارداویرافنامه استاد رشید یاسمی و کتاب دوزخ - کمده الهی دانته از شجاع‌الدین شفا گرفته شده است.